

روابط ترکیه-آمریکا در دهه قرن ۲۱ میلادی (تحول در الگوهای ستی)

نویسندگان: داوود نظریور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۷

سید/احمد موسوی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۰

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی تحولات موجود در روابط ترکیه - آمریکا در طول دهه اول هزاره سوم می‌پردازد. این مقاله با کنکاش سه اصل مهم روابط دوجانبه در دوران جنگ سرد؛ یعنی نقش موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ترکیه، همکاری در قبال حمایت خارجی و پی‌گیری نقش سیاسی - فکری آمریکاگرایانه در سطح منطقه‌ای آغاز می‌شود. در حالی که در سال‌های اخیر شاهد دگردیسی‌هایی در مناسبات راهبردی فی‌مابین هستیم، به نظر می‌رسد رویکردهای دو طرف بر روندهای سیاست خارجی ترکیه نقش بسزایی داشته‌اند. نویسنده معتقد است خط‌مشی‌های ترکیه در دهه اخیر میلادی را باید از نظرگاه گسست از الگوهای جا افتاده فکری مورد ارزیابی قرار داد. در این نوشتار همچنین به سازوکار خط‌مشی‌های مستقلانه ترکیه پرداخته می‌شود که ویژگی بارز سیاست خارجی این کشور را در سال‌های اولیه دهه نخستین میلادی تشکیل می‌دهد. در این دوران مناسبات طرفین وارد عصر جدیدی از تنش‌های گسترده شده و در نهایت، تعامل و تقابل به مهم‌ترین خصوصیت بارز روابط ترکیه و آمریکا در حوزه‌ها و مناطق مختلف تبدیل می‌شود که در اینجا مورد ارزیابی و مباحثه قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: روابط ترکیه - آمریکا، همکاری راهبردی، قدرت منطقه‌ای، موقعیت ژئواستراتژیک

* دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی و محقق مسائل آمریکا nazarpoord@yahoo.com

** دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی و محقق مسائل اسرائیل (شهرک‌سازی)

mosavi.shosh@gmail.com

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۶۹-۹۲

روابط با ایالات متحده جایگاه بی‌همتایی را در دستور کار سیاست خارجی ترکیه به خود اختصاص داده است. نه تنها روابط دوجانبه دو کشور از سازوکارهای روشمند نظام بین‌الملل متأثر شده، بلکه در سایر موضوعات سیاست خارجی ترکیه نیز مناسبات با ایالات متحده از اهمیت بسیار راهبردی برای آنکارا برخوردار بوده است. با نگاهی به سیاست‌های ترکیه در مناطق مجاور خود در بالکان و خاورمیانه، اختلاف‌های این کشور با همسایگانش همچون سوریه و یونان و یا موضوع فرآیند عضویت آن در اتحادیه اروپا که تاکنون به سرانجام نرسیده است، می‌توان به نقش تعیین‌کننده آمریکا پی برد. از سوی دیگر، بررسی سیاست‌های ایالات متحده در حوزه‌های پیرامونی ترکیه و عدم کارآمدی آنها بدون حضور آنکارا، نقش این متحد راهبردی برای واشنگتن را بیش از پیش جلوه‌گر می‌سازد. بنابراین، روابط ترکیه و آمریکا را می‌توان با توسل به دو اصل جدانشدنی از هم مورد ارزیابی قرار داد: الف) موقعیت ترکیه در راهبردهای منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده؛ و ب) انتظارات ترکیه از آمریکا برای نیل به اهداف سیاست خارجی خود.

اهمیت ترکیه برای ایالات متحده تا حدود زیادی به نقش آنکارا در محدود کردن نفوذ قدرت‌های مهم منطقه‌ای به‌منظور حفظ و حمایت از منافع راهبردی و جهانی واشنگتن وابسته است. ایالات متحده نیازمند همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای برای تحکیم حضور خود در مناطق مهم و دخالت در بحران‌های داخلی است. ترکیه یکی از بازیگران مهمی است که می‌تواند این احتیاجات راهبردی را برآورده کرده و با ایالات متحده در بالکان، خاورمیانه و آسیای مرکزی همکاری نماید. در عین حال، روابط آنکارا با ایالات متحده می‌تواند مهم‌ترین ابزار مناسبات ترکیه با نظام بین‌الملل به‌شمار رود. ترکیه در جایگاه یک قدرت منطقه‌ای با قابلیت‌های گسترده نظامی و نفوذ اقتصادی و سیاسی در مناطق هم‌جوار، می‌تواند با ایالات متحده همکاری نماید تا منافع خود را در حوزه‌های مختلف و به‌خصوص امنیتی به حداکثر برساند. آنکارا در اقدامات خود باید از حمایت و تاییدات واشنگتن بهره‌مند شود و سرانجام، این نوع از روابط را به تمام حوزه‌های سیاست خارجی تسری دهد. زمانی که ترکیه نتواند ابتکارات دوجانبه و چندجانبه خود را به‌نحو درستی پیش ببرد، در توسعه سیاست‌های منطقه‌ای با متحد فرمانطقه‌ای خود یعنی آمریکا در

تقابل و دشمنی خواهد بود. روابط ترکیه - آمریکا اوج سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه‌ای است که توسط دو قدرت در حوزه‌ها و مناطق مختلفی دنبال شده است. گرچه برخی از سیاست‌گذاران ترک از نبود یک سیاست‌گذاری خارجی منسجم و عمل‌گرایانه و هدایت آن از جانب ایالات متحده یاد می‌کنند، اما این سیاست خارجی ثمره طبیعی رویکرد ایالات متحده در قبال روسیه، اروپا، خاورمیانه، اوراسیا، جهان اسلام و ژئوپلیتیک انرژی می‌باشد.

بخش اول مقاله حاضر به بررسی الگوهای سنتی حاکم در روابط ترکیه - آمریکا می‌پردازد. بخش دوم به تغییرات حاصله در الگوهای سنتی روابط آنکارا - واشنگتن پرداخته و عوامل اصلی شکل‌گیری این دگردیسی‌ها را مورد کنکاش و ارزیابی قرار می‌دهد. در بخش نهایی نیز حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی در روابط این دو متحد دیرپا مورد مذاقه و ارزیابی گذاشته خواهد شد.

الگوهای سنتی حاکم بر روابط ترکیه - ایالات متحده

ریشه‌های روابط ترکیه - آمریکا به لحاظ تاریخی به اواخر دوران عثمانی برمی‌گردد، اما پایه‌های اصلی شکل‌گیری روابط آنان به سال‌های دوران جنگ سرد برمی‌گردد. ایالات متحده در زمان جنگ جهانی اول به‌خاطر دوری از تحولات امور جهانی، ارتباطات محدودی با جمهوری جدید ترکیه داشت. با ظهور ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت در نظام بین‌الملل متعاقب جنگ جهانی دوم، ریشه‌های اتحاد دو کشور پی‌ریزی شد. ترکیه در نظم جدید اقتصادی به‌رهبری ایالات متحده جای پای برای خود باز کرد و به عضویت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول درآمد. این کشور مبانی سیاست خارجی غرب‌گرایانه را برای خود برگزید و وارد ناتو شد. یکی از دلایل اصلی عضویت آنکارا در این نهاد غربی، ترس رهبران سیاسی این کشور از تهدیدهای روسیه و سیاست‌های توسعه‌طلبانه ارضی مسکو بود. به‌تبع آن ترکیه جایگاه مهمی را در سیاست خارجی ایالات متحده در راستای نقش آن برای اجرای رهنامه مهار به‌خود اختصاص داد.^۱

در نتیجه، ویژگی‌های منحصر به فرد سال‌های اوایل دوران جنگ سرد عامل مهمی در شکل‌دهی تصورات مقامات واشنگتن از ترکیه محسوب می‌شد که این امر در گسترش روابط دوجانبه در سال‌های بعد از آن موثر بود. در اینجا ضروری است نگاه ویژه‌ای به سه عامل اهمیت

ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ترکیه، همکاری در قبال حمایت خارجی و پی‌گیری نقش سیاسی-فکری آمریکاگرایانه در سطح منطقه داشت.^۲

یک. اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ترکیه

تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه و ایالات متحده هر دو بر اهمیت و موقعیت راهبردی آنکارا تاکید داشتند. نه تنها موقعیت جغرافیایی ترکیه، بلکه جمعیت و قابلیت‌های نظامی آنکارا در همراهی با اهداف ایالات متحده برای تحدید نفوذ شوروی یاری‌ساز بوده و می‌توانست باعث حفظ ثبات در خاورمیانه دوران جنگ سرد شود. جایگاه راهبردی ترکیه در دوران پس از جنگ سرد بار دیگر برجسته‌تر شد و باعث شد نخبگان سیاسی این کشور در پاسخ به واقعیت‌های جدید حادث در نظام بین‌الملل رویکرد متمایزی را از خود به نمایش گذارند. فروپاشی اتحاد شوروی اهمیت ترکیه را برای ایالات متحده و منافع آن به‌خاطر نقش آنکارا در حفظ امنیت انرژی، افزون نمود.^۳

دو. همکاری در قبال کمک‌های خارجی

ترکیه برای رهایی از محدودیت‌های تحمیلی بر این کشور به‌خاطر قابلیت‌های محدود آن در جست‌وجوی پشتیبانی غرب در قبال سیاست‌های غرب‌گرایانه‌اش بود. در این خصوص ایالات متحده کمک‌های نظامی گسترده‌ای به آنکارا نمود تا از این طریق به بهبود توانمندی‌های نظامی ترکیه پرداخته و در نهایت به تعهدات و مسئولیت‌های خود در قبال سازمان ناتو جامه عمل بپوشاند. در نتیجه، فرمول همکاری در قبال کمک غرب به ویژگی گسست‌ناپذیر روابط دوجانبه طرفین تبدیل شد. بنابراین، ترکیه به ایالات متحده اجازه داد از خاک این کشور برای انجام عملیات نظامی و استقرار تجهیزات علیه شوروی استفاده کند. به‌علاوه، ترکیه در قبال کمک‌های ایالات متحده وعده داد که در منازعات و مشاجرات بین‌المللی مطابق طبع مقامات کاخ سفید عمل نماید. توافق‌نامه همکاری اقتصادی و دفاعی در ۱۹۸۰ را می‌توان در این راستا مورد ارزیابی قرار داد. در سال‌های بعد، ترکیه در هر سال ۵۰۰ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت می‌کرد و در ضمن به همکاری خود با واشنگتن ادامه می‌داد.^۴

سه. پی‌گیری نقش سیاسی - فکری آمریکا‌گرایانه

ترکیه برای گسترش همکاری‌های خود با ایالات متحده و بهره‌مندی از کمک‌های گسترده‌تر این کشور در راستای اولویت‌های سیاسی آمریکا و بلوک غرب حرکت می‌کرد. گرچه نقش حمایت‌گرایانه ترکیه در دوران جنگ سرد تنها شکل نظامی داشت، اما پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی به ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک نیز کشیده شد. به این خاطر بود که آمریکا در برخی موارد از ترکیه به‌عنوان الگوی موفق برای کشورهای تازه‌استقلال‌یافته و یا دولت‌های در حال گذار یاد می‌کرد. گهگاهی نیز از آنکارا در مقام پرکننده شکاف‌های بین غرب با سایر مناطق دنیا یاد می‌شد. کارکردهای فوق که از دنیای خارج بر ترکیه تحمیل شده بود، با استقبال نخبگان سیاسی این کشور همراه شد؛ چون آنها علاقه زیادی به تحکیم جایگاه کشور خود در اتحاد نظامی با غرب داشتند.^۵

دهه نخست ۲۰۰۰ میلادی و تغییر در الگوهای سنتی

انگیزه رفتارهای مستقلانه به ویژگی بارز سیاست خارجی ترکیه طی سال‌های دهه ۲۰۰۰ میلادی تبدیل شد و در نتیجه روابط آن با ایالات متحده وارد مرحله جدیدی شد که با تنش‌های رو به افزون سیاسی متمایز می‌شد. از این رو تعامل و تقابل به بخش جدایی‌ناپذیر مناسبات دوجانبه مبدل شده و کش‌وقوس‌هایی را در میان دو متحد دیرین به‌وجود آورد. در اینجا ابتدا به جنگ ۲۰۰۳ عراق پرداخته می‌شود که آغازگر نقطه عطف مهمی در مناسبات فی‌مابین بود. سپس نگاهی عمیق به عوامل اصلی تغییرات بنیادی در روابط آمریکا و ترکیه خواهد شد.^۶

جنگ ۲۰۰۳ عراق: نقطه سایش در روابط راهبردی ترکیه - آمریکا

در سال اول سده جدید میلادی، روابط دوجانبه مسیر همکاری‌جویانه‌ای را طی نمود. در محیط سیاسی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ترکیه از تلاش‌های ایالات متحده برای نشان دادن تروریسم به‌عنوان یک چالش جهانی استقبال کرد و از نبرد علیه تروریسم حمایت نمود. در مقابل، ایالات متحده تقاضای ترکیه برای حمایت از فرآیند عضویت در اتحادیه اروپا یا تلاش‌های

آنکار برای حل مساله قبرس را مورد بی‌توجهی قرار نداد. ایالات متحده به اشکال مستقیم و غیرمستقیم از عضویت ترکیه در صندوق بین‌المللی پول هنگامی که با بحران شدید مالی در ۲۰۰۰ مواجه شده بود، حمایت کرد و بر اتحاد راهبردی خود با آنکارا تاکید نمود.^۷

در سایه اختلاف‌نظرهای موجود درباره جنگ ۲۰۰۳ عراق، روابط دوجانبه دو کشور که از دوران جنگ سرد نظم یافته بود، شکل متفاوت‌تری در مقایسه با گذشته به خود گرفت. از بسیاری جهات در نظر گرفتن سال ۲۰۰۳ به‌عنوان نقطه عزیمت روابط فی‌مابین، نکته بسیار بجایی می‌باشد که باعث شکل‌گیری گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره اتحادهای آمریکا در سرتاسر جهان شد. با این حال، بسیاری از تحلیل‌گران مسائل سیاسی اعتقاد داشتند ترکیه به جبهه ائتلاف غربی به‌رهبری آمریکا به خاطر مناسبات راهبردی چنددهه‌ای آن خواهد پیوست. اما تصمیم پارلمان ترکیه در عدم اعطای مجوز ورود نیروهای آمریکایی به خاک این کشور و استفاده از خاک آن برای گشودن جبهه جدید علیه آینده عراق، روابط دو طرف را در هاله‌ای از ابهام قرار داد. گرچه برخی از دولت آمریکا درخواست کردند که ترکیه را به خاطر عدم همکاری مجازات نماید. اما برخی دیگر بر این باور بودند که آنکارا باید در روابط خود با واشنگتن تجدید نظر نماید. با وجود درگیری‌های احتمالی در سال‌های بعد از آن، ناظران سیاسی معتقد بودند طرفین با آگاهی از پیامدهای گسترش تنش‌ها در پی مدیریت و حل اختلاف‌های خود بودند.^۸

عوامل اصلی تغییرات بنیادین در روابط ترکیه - آمریکا

از جمله عوامل اثرگذار بر روند تغییرات حادث در روابط ترکیه - آمریکا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. چرخش یک‌جانبه‌گرایانه در سیاست خارجی ایالات متحده و مطرح شدن موضوع تک‌قطبیت در جهان:

پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، ترکیه یکی از قدرتهایی بود که در روابط خود با واشنگتن تجدیدنظر نمود. برخلاف جنگ افغانستان، ایالات متحده از کسب موافقت ائتلاف

بین‌المللی در حمله به عراق ناتوان ماند، اقدامی که مشروعیت آن از سوی نظام بین‌الملل و کشورهای مطرح در آن زیر سوال رفت. به همان اندازه که دولت آمریکا از رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه در سیاست خارجی پیروی می‌کرد، کشورهای اروپایی و بقیه اعضای جامعه بین‌الملل ناراحتی خود را از نقش واشنگتن در جهان ابراز می‌کردند. سیاست‌های جنگ‌طلبانه که در رهنامه جنگ پیش‌گیرانه به ظهور رسید، منجر به زیر سوال رفتن نظم جهانی تک‌قطبی شد. سیاست‌های خودخواهانه واشنگتن که در برخی موارد منافع متحدانش را نادیده می‌گرفت، از جانب سایر قدرت‌ها به‌عنوان منبع تهدید شناخته می‌شد.^۹

۷۵

علاوه بر این، بحث‌های زیادی در محافل سیاسی جهان درباره ماندگاری تفوق جهانی ایالات متحده سرعت گرفت. این امر از یک‌سو منجر به ناتوانی ایالات متحده در دستیابی به اهداف مورد نظر خود در عراق و به‌خصوص افغانستان شد، که با جنگ روسیه-گرجستان در ۲۰۰۸ ابعاد جدیدی به خود گرفت، از سوی دیگر بحران مالی جهانی و رخنه آن به بازارهای مالی و کاهش سطح زندگی در این کشور، تردیدهای جدی بسیاری را درباره توانایی آمریکا برای رهبری نظم اقتصادی بین‌الملل برانگیخت. اقدامات بین‌المللی برای مدیریت بحران‌های مالی در ابتدا با نهادهای جدیدی همچون سازمان G-20 صورت گرفت که ترکیه نیز یکی از اعضای آن به‌شمار می‌رفت.

ترکیه از یک‌طرف از انتقادهای جدی و صریح نسبت به سیاست‌های ایالات متحده در منطقه، زمانی که تعارض منافع بین واشنگتن و آنکارا پیش می‌آمد، خودداری می‌کرد و از طرف دیگر، از تفوق جهانی ایالات متحده انتقاد به عمل می‌آورد. آنکارا بر ضرورت اتخاذ تصمیم‌های جمعی و رویکرد همکاری‌جویانه در نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کرد و معتقد بود که راه حل مشکلات جهانی را نباید در یک نهاد یا مرکز بین‌المللی جست. ترکیه با عضویت در نهادهای بین‌المللی همچون G-20، سازمان کنفرانس اسلامی و شورای اروپا و شورای امنیت سازمان ملل متحد آمادگی خود را برای ایفای نقش سازنده‌تر در جهت مرتفع نمودن چالش‌های جهانی اعلام کرد.^{۱۰}

ب. بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه و تاکید بر منطقه‌گرایی

یکی از ویژگی‌های مثال‌زدنی سیاست خارجی جدید ترکیه، تلاش‌های این کشور برای بازتعریف جایگاه آنکارا در روابط بین‌الملل و تاکید بر ابعاد منطقه‌ای این اقدامات است. در این راستا، ترکیه گسترش روابط با کشورهای منطقه‌ای را بر مبنای برنامه‌های آرمان‌خواهانه خود در دستور کار خود قرار داد.^{۱۱}

منطقه‌گرایی ابزار مهم دیگری در روابط بین‌الملل بود که ترکیه در پی بهره‌بردن از آن در راستای ارتقای منافع خود بود. کشورها پس از فروپاشی نظام دوقطبی، از یک سو با پی‌گیری طرح‌های همکاری‌جویانه سیاسی و اقتصادی در پی هم‌گرایی با مناطق هم‌جوار خود برآمدند و از سوی دیگر، به‌خاطر قابلیت‌های بسیار بالای منطقه‌ای رهبری تشکیل‌ها و نهادهای منطقه‌ای را برعهده گرفته و خود را در مرکز توجهات سیاست جهانی قرار دادند. با وجود این، عامل دیگری که باعث تسریع در فرآیند هم‌گرایی منطقه‌ای شد، کاهش وزن و جایگاه غرب در اقتصاد جهانی می‌باشد. تاکید بر ابعاد منطقه‌ای و تلقی ترکیه از خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، مختص اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه نبوده است. برای مثال، متعاقب پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام سوسیالیستی، ترکیه سیاست منطقه‌ای فعالانه‌ای را برای پیشبرد منافع خود در ژئوپلیتیک جدید اوراسیا و بالکان در پیش گرفت. طی دهه اخیر، دولت‌های حزب عدالت و توسعه موفق شده‌اند منافع ملی ترکیه را به حداکثر رسانده و توانایی بسیج افکار عمومی خود را برای پیاده کردن سیاست خارجی جاه‌طلبانه‌شان افزایش دهند. ابتکارات و اقدامات جدید ترکیه برای بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با خاورمیانه را می‌توان در راستای تصریح بر تداوم منطقه‌گرایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.^{۱۲}

ج. تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای در سال‌های دهه ۲۰۰۰

در ابتدا بهتر است به بررسی تفاوت‌های مدل منطقه‌ای ترکیه در دهه ۹۰ و سال‌های اخیر بپردازیم. در حالی که رویکرد منطقه‌ای ترکیه در سال‌های دهه ۹۰ منعکس‌کننده اقدامات آن برای انطباق با خط‌پشی غربی‌ها بود، در سال‌های اخیر آنکارا در پی مطرح نمودن الگوی قدرت

منطقه‌ای بوده است. تاکید بر تبیین و ارایه مدل‌ها در قالب سیاست‌های منطقه‌ای، و آمادگی برای مقابله با چالش‌ها در راستای دستیابی به اولویت‌های خود، از ویژگی‌های منحصر به فرد سیاست‌های جدید منطقه‌ای ترکیه بوده است.^{۱۳}

ثمره پی‌گیری این رویکرد مستقلانه را می‌توان در افکار احمد داوود اغلو از ترکیه به‌عنوان کشوری مرکزی به‌خوبی مشاهده کرد. امروزه علاقه ترکیه به ایفای نقش منطقه‌ای در راستای منافع غرب در منافع هم‌جوار خود از حیز انتفاع افتاده است. در این حالت آنکارا نه تنها برخی از مفاهیم رایج دوران جنگ سرد مانند دولت واقع در خط مقدم یا جبهه جنوبی را رد می‌کند، بلکه تعبیر غرب از ترکیه به‌عنوان یک کشور حایل بین دو تمدن از میان رفته است. این تصور جدید موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی ترکیه را در مرکز توجه سیاست خارجی جدید آنکارا قرار می‌دهد. گرچه این رویکرد ترکیه را از برقراری رابطه با غرب و ایالات متحده منع نمی‌کند، رویکرد جدیدی نسبت به آنها به‌عنوان یکی از مجراهای مهم روابط خارجی ترکیه ارایه می‌دهد. به‌عبارت دیگر، در سیاست خارجی جدید چندجانبه‌گرایانه ترکیه، روابط آنکارا با ایالات متحده به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی تقلیل داده می‌شود و از موقعیت ممتازی که در سابق برخوردار بود، پایین افکنده می‌شود.^{۱۴}

یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌های منطقه‌ای جدید ترکیه، این است که ملاحظات امنیتی جای خود را به خط‌مشی‌های هم‌گرایانه داده است. گرچه ترکیه خود یکی از امضاکنندگان ابتکارات امنیتی همچون همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه است، سیاست‌های منطقه‌ای آن تا حدود بسیار زیادی معطوف به مرتفع نمودن تهدیدها یا بی‌ثباتی‌هایی بوده که توسط کشورهای دیگر ایجاد شده است و یا بحران‌های منطقه‌ای مسبب آنها بوده‌اند. سیاست خارجی امنیت‌محورانه و تهاجمی، قابلیت‌های ترکیه را برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای کاهش می‌داد و این کشور را وادار می‌ساخت اتحاد نظامی- راهبردی خود را با ایالات متحده حفظ نماید. به‌تبع وقوع دگردیسی‌های داخلی در ترکیه در سال‌های اخیر که با ضعف قدرت نظامیان در امور داخلی همراه شد، ترکیه به‌تدریج رویکرد جهانی امنیت‌محورانه را از سیاست خارجی خود کنار گذارد و روابط خود با همسایگان را بر مبنای الگوهای امنیتی تعریف نکرد و اعلام نمود که منطقه

از قابلیت‌های بسیاری برای همکاری‌های غیرامنیتی برخوردار است. به علاوه، توأم‌شدن تغییرات مثبت در عرصه داخلی با پیشرفت‌های اقتصادی و بهبود سطح زندگی باعث حضور فعالانه ترکیه در محیط منطقه‌ای شد.^{۱۵}

از این گذشته، رویکرد جدید قدرت منطقه‌ای ترکیه تنها از عوامل و محرک‌های ژئوپلیتیک نشأت نمی‌گیرد، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی نیز در سیاست‌گذاری‌های جدید این کشور تاثیر داشته‌اند. این چارچوب فکری نگاه جدید را داوود اغلو تبیین کرده و معتقد است عمق جغرافیایی و تاریخی در بازتعریف جایگاه ترکیه در عرصه بین‌الملل از نقش شایان توجهی برخوردار است. دیدگاه فوق بر این باور است که ترکیه بنا به دلایل تاریخی و فرهنگی، از مسئولیت ویژه‌ای در قبال مردمان کشورهای همسایه‌اش برخوردار بوده و در این راستا باید از یک رویکرد منطقه‌ای فعالانه‌ای بهره جوید. نخبگان سیاسی ترکیه برای نیل به این هدف والای خود باید به صلح‌سازی با میراث تاریخی و فرهنگی تمدن دیرینه خود بپردازند و گام‌هایی را در جهت احیای هم‌گرایی ترکیه با کشورهای حوزه تمدنی خود نه‌تنها بر مبنای فرهنگ همگون، بلکه بر اساس تاریخ و سنت‌های مشترک بردارند.^{۱۶}

ترکیه علاوه بر تعمیق و گسترش روابط با کشورهای هم‌جوار، در پی ارتقای مناسبات خود با قدرت‌های در حال ظهور مانند هند، چین، برزیل و کره جنوبی است. رهبران آنکارا از گشایش مناطق جدید همکاری به روی خود، اهداف متعددی را دنبال می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به تنوع‌سازی در روابط خارجی ترکیه در مقیاس جهانی، کاهش وابستگی به غرب و به‌خصوص ایالات متحده و اعلام آمادگی خود برای جهان پس‌آمریکایی اشاره کرد. ترکیه اقداماتی را نیز در حوزه‌های نفوذ فرهنگی خود انجام داده که باعث ارتقای جایگاه منطقه آن شده است. از جمله این اقدامات می‌توان به ایفای نقش میانجیگری در منازعات عربی-اسرائیلی اعم از فلسطینی-اسرائیلی یا سوری-اسرائیلی، پشتیبانی از حقوق مردم مظلوم فلسطین در مجامع بین‌المللی یا مخالفت با انتصاب راسموسن (که از اهانت‌کنندگان به ساحت مقدس پیامبر(ص) حمایت کرده بود) به‌عنوان دبیرکل ناتو اشاره کرد. افزایش و تشدید تنش‌ها بین ترکیه و آمریکا منجر به شکل‌گیری بحث‌هایی در محافل سیاسی غرب و ایالات متحده شده که آنکارا در حال شکاف از محور سنتی خود و نزدیکی به شرق و کشورهای خاورمیانه است.^{۱۷}

حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی در روابط ترکیه - آمریکا

با تحول در الگوهای سنتی، روابط ترکیه - آمریکا در ارتباط با برخی مسائل و حوزه‌ها با همدیگر دچار اختلاف شد. با وجود این، دو کشور در برخی زمینه‌ها نیز از اشتراک منافع برخوردار بودند. در این قسمت حوزه‌های هم‌گرایی و واگرایی روابط فی‌مابین را به تفصیل مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

یک. حوزه‌های هم‌گرایی

الف. روابط ترکیه - اتحادیه اروپا

موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا یکی از ابعاد مهم روابط ترکیه و آمریکا را تشکیل می‌دهد. آنکارا از چندین سال پیش از مناسبات خود با ایالات متحده به‌عنوان ابزاری برای فایز آمدن بر چالش‌هایی بهره می‌برد که قدرت‌های اروپایی بر سر راه آن قرار داده بودند. دولت‌های ایالات متحده نیز از رهگذر این دیدگاه به پشتیبانی‌های خود از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ادامه می‌دادند. دولت بوش در سال اول ورود خود به کاخ سفید به خاطر درخواست حزب عدالت و توسعه حمایت‌های خود را از فرآیند عضویت ترکیه بیشتر نمود. در شرایطی که روابط ترکیه - آمریکا دوران پرسوزوگدازی را طی می‌کرد هم‌گرایی نسبی با اروپایی‌ها و سیاست خارجی مستقلانه از جانب آنکارا پیامدهای مثبتی بر فرآیند عضویت در این اتحادیه بر جای گذاشت. حرکت به سمت اروپا، ماهیت اروپاگرایانه سیاست خارجی ترکیه را تسریع نمود و باعث شد که آنکارا از ابزار قدرت نرم و دیپلماسی در رابطه با جنگ عراق بهره برد و با سیاست‌های نظامی‌گرایانه متحد دیرپای خود مخالفت نماید، امری که اروپایی‌ها از آن حمایت می‌کردند. علیرغم وجود برخی اختلافات، ایالات متحده به کمک‌های خود از ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا ادامه داد.^{۱۸}

ب. امنیت انرژی

رقابت‌های ژئوپلیتیک در جهت دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن حوزه

دیگری است که باعث هم‌پوشانی منافع ترکیه و آمریکا بوده است. در طول سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی ترکیه سیاست‌های خود را در حوزه انرژی در راستای منافع غربی‌ها دنبال می‌کرد و در پی کسب موقعیتی مهم در انتقال نفت و گاز طبیعی و انتقال انرژی جهان از شرق - غرب با همکاری آمریکا بود. در حالی که مرحله اول با افتتاح خط لوله باکو - تفلیس - جیهان در نتیجه همکاری‌های ترکیه، ایالات متحده و سایر شرکا کامل شد، طرفین از اتمام مرحله دوم این خط لوله که انتقال گاز طبیعی از بستر دریای خزر را در بر می‌گرفت، عاجز ماندند. در ارتباط با خط لوله ناپاکو نیز که ستون اصلی انتقال گاز طبیعی شرق به غرب است، باید اذعان کرد هنوز با موفقیت توأم نبوده است. به نظر می‌رسد عدم همکاری کشورهای دخیل در این امر، علت اصلی به تاخیر افتادن آن باشد. علاوه بر این، ناتوانی اتحادیه اروپا در ایجاد هم‌گرایی بین کشورهای عضو عامل دیگر به نتیجه نرسیدن آن است. با انتخاب ریچارد مورنینق استار به‌عنوان نماینده ویژه دولت اوپاما در انرژی انتقالی از اوراسیا، همکاری‌های ترکیه - آمریکا شتاب گرفت. با این حال، سیاست‌های آمریکا در قبال ایران که مبتنی بر اعمال تحریم‌ها و انزوای آن بود، موانع بسیاری بر سر راه ترکیه در پیشبرد و تعمیق همکاری در حوزه انرژی ایجاد کرد؛ وضعیتی که به‌وضوح می‌توان آن را در طرح‌های ترکیه برای دخالت دادن ایران در پروژه ناپاکو مشاهده کرد که در نهایت با کارشکنی‌ها و مخالفت‌های ایالات متحده مواجه شد. به علاوه برخی از محافل در ایالات متحده، روابط رو به گسترش ایران و ترکیه را در هر دو حوزه اقتصادی و انرژی به دقت زیر ذره بین داشتند و معتقد بودند که این دو کشور درصدد ضربه زدن به امنیت انرژی غرب هستند.^{۱۹}

ج. افغانستان

به‌دنبال مداخله بین‌المللی در افغانستان، ترکیه به‌رغم وجود اختلافات با آمریکا به‌عنوان یکی از اعضای اصلی در این کشور حضور پیدا کرد. دولت ترکیه در زمان شروع عملیات نظامی، کمک‌های نظامی و پشتیبانی لازم را علیه طالبان مهیا کرد. این رویکرد ترکیه در انطباق کامل با تعهدات آن در مقابله با تروریسم قرار داشت. اگرچه آنکارا از استقرار نیروهای نظامی خود در افغانستان جلوگیری به عمل آورد، در قالب نیروهای ایساف در جنگ افغانستان شرکت کرد.

دولت ترکیه در دوره‌های مختلفی فرمان‌دهی این نیروها را بر عهده گرفته است. با وجود ایفای نقش نظامی، آنکارا بارها نگرانی خود را از تعداد تلفات انسانی که در نتیجه حملات ناتو یا ایالات متحده به وجود آمده است، ابراز کرده و همواره در پی ارتقای مناسبات خود با افغانستان بوده است. ترکیه در طول سال‌های پس از اشغال به بازتعریف سیاست‌های خود در قبال افغانستان پرداخته است. آنکارا اعتقاد دارد مشکلات موجود در افغانستان را نمی‌توان تنها با اهرم‌های نظامی مرتفع کرد، بلکه با حضور در حوزه‌های اجتماعی می‌توان این مشکلات را حل نمود. در راستای رویکرد فوق، ترکیه حضور نظامی خود را به‌عنوان بخشی از نیروهای فرماندهی منطقه‌ای کابل سازمان‌دهی کرد و مسئولیت عملیات ساخت‌وساز را در استان ورداک بر عهده گرفت و علاوه بر ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی و اداری، دست به انجام فعالیت‌هایی در زمینه آموزش و تربیت پلیس و سربازان افغانی زد. تحول در نگرش ترکیه که در دوران بوش پسر آغاز شده بود، در زمان زمامداری اوباما نیز کماکان تداوم داشت.

ترکیه به درخواست اوباما در ۲۰۰۹ نسبت به ارسال نیروهای بیشتر به افغانستان پاسخ منفی داد. این کشور با کاهش حضور نظامی خود، فعالیت‌های زیادی را در حوزه‌های اقتصادی انجام داد. علاوه بر این، آنکارا معتقد بود تنها راه حل دستیابی به صلح در افغانستان، حضور تمام گروه‌های سیاسی و مشارکت آنها در فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی است. در این راستا، ترکیه رهبری برخی از ابتکارات مهم منطقه‌ای را به‌دست گرفت و با دعوت از گروه‌های داخلی و همچنین برخی کشورهای همسایه منتفذ در موضوع افغانستان، سعی در کاهش ناآرامی‌های این کشور داشت. این اقدامات با حمایت کشورهای مهم منطقه‌ای، آمریکا و اتحادیه اروپا همراه شد.^{۲۰}

د. بالکان

منطقه دیگری که ترکیه پیوستگی منافع زیادی با آمریکا در آن دارد، حوزه بالکان است. گرچه بالکان فرصتی را برای قدرت‌نمایی ترکیه در دهه ۱۹۹۰ مهیا کرد، در اواسط دهه نخستین میلادی از دستور کار سیاست خارجی ترکیه خارج شد. یکی از دلایل این امر به کاهش توجهات بین‌المللی و فروکش کردن نبردهای داغ در این منطقه بر می‌گشت. علاوه بر این، زیر ذره‌بین

قرار گرفتن این کشورها توسط اتحادیه اروپا و الحاق سایر کشورهای منطقه به نهادهای اروپایی باعث کاهش نسبی نفوذ ترکیه شد. با این حال، ترکیه به حضور خود در نهادهای بین‌المللی همچون ناتو و سازمان‌های اتحادیه اروپا ادامه داد که نقش ایجاد ثبات و بازسازی در بوسنی، کوزوو و مقدونیه را برعهده داشتند. آنکارا با بهره‌برداری از این نهادها، شانس ارتقای روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا را از دست نداد. از این گذشته، ترکیه توانست به آرامی جای پای محکمی را در حوزه اقتصادی در میان ملل بالکان برای خود باز نماید.

منطقه بالکان و کشورهای واقع در آن به ویژه پس از ۲۰۰۸، جایگاه مهمی را در سیاست خارجی ترکیه به خود اختصاص داده است. با توجه به افزایش خطرات ناشی از بی‌توجهی غرب به تنش‌های درون قومیتی و ناتوانی آنها برای ایجاد امنیت و صلح پایدار در بوسنی، احمد داوود اغلو، وزیر خارجه ترکیه، طرح دیپلماسی پیش‌گیرانه را در اقدامی برای جلوگیری از شروع درگیری‌های جدید فرقه‌ای پیشنهاد کرد. ملموس‌ترین اقدام ترکیه میزبانی دو نشست سران میان گروه‌های درگیر بود. هم این ابتکار و هم سیاست ترکیه در قبال اعلامیه استقلال کوزوو بر تلاش‌های آنکارا به منظور هم‌گرایی با غرب در حوزه بالکان صحنه می‌گذاشت.^{۲۱}

دو. حوزه‌های واگرایی

الف. خاورمیانه

سازوکارهای واگرایی و تضاد در روابط دوجانبه ترکیه - ایالات متحده را می‌توان به بهترین وجه در خاورمیانه مشاهده کرد. ترکیه ضمن اعتراض به طرح‌های نظامی گرایانه آمریکا در خاورمیانه به مخالفت‌های خود علیه ایالات متحده پس از جنگ ۲۰۰۳ عراق و موضوعات مرتبط با آینده سیاسی عراق ادامه داد که این امر سبب ایجاد تقابل جدی بین دو کشور شد. یکی از پیامدهای مهم تنش‌های فی‌مابین به دلیل روابط تنگاتنگ ایالات متحده با دولت منطقه‌ای کردستان در شمال عراق و بی‌ثباتی منطقه‌ای ایجاد شده در نتیجه تهاجم آمریکا به عراق بود. با این حال، پویش‌های همکاری میان دو کشور بعدها بهبود یافت. یکی از دلایل اصلی که آنکارا و واشنگتن را به هم‌گرایی در رابطه با عراق ترغیب می‌کرد، نیاز ترکیه به ضرورت اطمینان از

حمایت‌های سیاسی و نظامی ایالات متحده در نبرد احتمالی آن با نیروها و شبه‌نظامیان پ.ک.ک بود که به شمال عراق پناهنده شده بودند. با احیای دوباره عملیات نظامی پ.ک.ک. در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ میلادی، وابستگی ترکیه به اطلاعات نظامی ایالات متحده افزایش یافت که در نهایت منجر به ایجاد و شکل‌گیری همکاری‌های سه‌جانبه واشنگتن، آنکارا و بغداد برای مقابله با جدایی‌طلبی‌های کردی شد.^{۲۲}

عامل مهم و اثرگذار دیگر برای تسهیل روند هم‌گرایی‌های فی‌مابین، انجام چندین عملیات مشترک برای جلوگیری از ایجاد ناامنی در عراق بود. ترکیه با آگاهی از خطرات امنیتی عراق و تسری آن به کل منطقه با ایالات متحده در بازسازی عراق همکاری کرد. در این خصوص آنکارا با اعلام آمادگی نسبت به اعزام نیروهای حفظ صلح به عراق به‌عنوان بخشی از ماموریت‌های بین‌المللی در ماه‌های آغازین تهاجم، علاقه‌مندی خود را به تعامل با آمریکا نشان داد. ترکیه همچنین به منظور رفع اختلاف‌های بین گروه‌ها و فرق مختلف ساکن در عراق و رایزنی با اعراب سنی برای ورود به فرآیند آشتی سیاسی، پیشنهاد داد که به‌عنوان میانجی‌گر عمل نماید. بعدها با آشکار شدن طرح اوپاما مبنی بر خروج نیروهای آمریکا از عراق تا پایان ۲۰۱۱ خود را به همکاری بیشتر با واشنگتن ملزم کرد و توانست جایگاه مهمی را در حفظ ثبات آینده عراق برعهده گیرد.^{۲۳}

موضوع پرونده هسته‌ای ایران یکی دیگر از مسائلی بود که اختلاف‌های جدی را میان واشنگتن و آنکارا موجب شده بود. ایالات متحده همواره اعلام کرده بود نگرانی‌های زیادی از سوی نظام بین‌الملل بر سر گسترش و توسعه برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. استدلال ترکیه در ابتدا برای حل‌وفصل منازعه از راه‌های دیپلماتیک و مذاکره تاثیراتی بر مواضع اتحادیه اروپا داشت، اما با گذشت زمان آنکارا فاصله خود را از غرب بیشتر نمود. هنگامی که کشورهای اروپایی از مواضع ایالات متحده برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی و استفاده از ابزارهای سخت نظامی برای توقف برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران حمایت کردند، تقابل بین ترکیه و غرب گسترده‌تر شد.^{۲۴}

ترکیه با تاکید بر مواضع سابق خود، معتقد بود کاربرد ابزار نظامی برای حل‌وفصل منازعه پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند همچون عراق منبع دیگر بی‌ثباتی در خاورمیانه باشد. آنکارا اعتقاد داشت دخالت ایران در مدیریت نظم منطقه‌ای، می‌تواند باعث کاهش نگرانی‌های امنیتی

ایالات متحده و ترکیه شده و باعث ایجاد اطمینان در طرفین درگیر گردد. در نهایت آنکارا با رضایت طرفین و با مشارکت برزیل، توانست معامله تبادل سوخت هسته‌ای را با ایران به امضا رساند و گام مهمی را در این زمینه بردارد. ترکیه همچنین با دادن رای منفی به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در تحمیل تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران، روابط دو جانبه خود را با واشنگتن دچار کش و قوس کرد. آنکارا گرچه خود را پایبند به تحریم‌های شورای امنیت می‌دانست، در مورد تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی سرتعظیم فرود نمی‌آورد.^{۲۵}

نزاع عربی - اسرائیلی یکی از منابع اصطکاک در روابط دوجانبه ترکیه - آمریکا محسوب می‌شود. به دنبال پیروزی حماس در انتخابات قانون‌گذاری این کشور، ترکیه این گروه سیاسی را به‌عنوان یک بازیگر فعال و دارای مشروعیت مردمی به رسمیت شناخت و میزبانی سفر خالد مشعل، رهبر سیاسی حماس، را در فوریه ۲۰۰۶ بر عهده گرفت. این رویکرد جدید آنکارا منجر به تنش‌هایی در روابط با غرب و ایالات متحده شد که از حماس به‌عنوان یک سازمان تروریستی یاد می‌کردند. گروه‌های نومحافظه‌کار و رایزن‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا از این تحول به‌عنوان شکاف در سیاست خارجی ترکیه یاد کردند.^{۲۶}

در سال‌های بعد، ترکیه نه تنها بر سیاست‌های سابق خود تاکید کرد، بلکه به انتقادات علنی خود از اسرائیل و رفتار غیرانسانی علیه مردم غزه در جریان محاصره این منطقه در مجامع بین‌المللی انتقادهای بُرنده‌تری نمود. با وجود اقدامات گسترده ترکیه در میانجی‌گری غیرمستقیم بین سوریه و اسرائیل، سیاست‌های ضدبشردوستانه تلاویو علیه ساکنان نوار غزه، روابط دوجانبه آن دو را تحت تاثیر قرار داد. حمله اسرائیل به غزه در دسامبر ۲۰۰۸ - نوامبر ۲۰۰۹ عکس‌العمل‌های شدید ترکیه را در پی داشت که در اجلاس همکاری‌های اقتصادی داووس به اوج خود رسید. حمله نیروهای دفاعی اسرائیل به ناو حامل کشتی ماوی مرمه در تابستان ۲۰۱۰ و کشته شدن ده شهروند ترکی، روابط ترکیه - اسرائیل را در سرایشی سقوط قرار داد، تا آنجا که وزیر خارجه ترکیه از این واقعه به ۱۱ سپتامبر این کشور یاد نمود. گرچه نگاه اوپاما نسبت به اسرائیل با نگاه روسای جمهور قبلی تفاوت داشت، او نیز همواره حمایت خود را از تلاویو ابراز می‌کرد.^{۲۷} با وجود مشاجرات دو کشور در عرصه تحولات خاورمیانه، آنکارا و واشنگتن درباره

برخی موضوعات از منافع مشترکی برای همکاری برخوردار بودند. در مجموع ترکیه رویکرد مثبت و سازنده‌ای را نسبت به طرح‌های آمریکا برای مدیریت منطقه پس از جنگ عراق در پیش گرفت. به دنبال مطرح شدن پروژه خاورمیانه بزرگ‌تر در ۲۰۰۳، ابتکار خاورمیانه و شمال آفریقای بزرگ‌تر در ژوئن ۲۰۰۴ در نشست سران هشت کشور صنعتی، که در پی ایجاد نظم جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در منطقه بود، به تصویب اعضا رسید. در این طرح به ترکیه در حوزه‌های حقوق زنان، سیاست‌های اجتماعی و دموکراسی‌سازی جایگاه ویژه‌ای اختصاص داده شده بود. با این حال، به دنبال واکنش آمریکا به پیروزی حماس در انتخابات، شکنجه شهروندان عراقی در زندان ابوغریب و تشدید منازعات فرقه‌ای در عراق و اکراه مخالفان عربی از همکاری با ایالات متحده باعث شد که طرح خاورمیانه بزرگ‌تر اعتبار خود را از دست داده و از صدر اولویت سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن خارج گردد.^{۲۸}

خیزش‌های بهار عربی که سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفت، بار دیگر دو کشور را برای صلح‌سازی و ایجاد ثبات منطقه‌ای و همچنین تسهیل دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه گردهم آورد.^{۲۹}

ب. روابط با روسیه و اوراسیا

ترکیه با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سپهر سیاسی این کشور در ۲۰۰۲، سیاست تنش‌زدایی با همسایگان و نظام بین‌الملل را در دستور کار سیاست خارجی خویش قرار داد. در این چارچوب، نگاه و منطق حاکم بر سیاست‌مداران ترکیه نسبت به روسیه که به‌عنوان رقیب ژئوپلیتیک در نظر گرفته می‌شد، به میزان زیادی رنگ باخت. هنگامی که ایالات متحده متعاقب جنگ عراق بخش اعظم توجهات خود را معطوف به خاورمیانه کرد، روسیه در پی تحکیم قدرت خود در اوراسیا برآمد. با وجود نفوذ غرب در بین رژیم‌های دموکراتیک این منطقه، نقش‌نمایی‌های آنها فقط در انقلاب‌های رنگی خلاصه می‌شد. ایالات متحده به‌طور کلی به اقدامات روسیه در کسب نفوذ دوباره خود در آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه دریای سیاه در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ میلادی راضی شده است.^{۳۰} در همین دوران، روابط ترکیه و روسیه در حوزه‌های

سیاسی و اقتصادی شکوفا شد. علت این امر تا حدودی به جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ترکیه در ایفای نقش بی‌طرفانه در رقابت‌های نهفته غرب و روسیه در سال‌های اخیر بر می‌گردد که برخلاف دهه ۹۰ از هرگونه موضع‌گیری ضدروسی اجتناب کرده است. فاصله‌گیری آگاهانه ترکیه از اهداف ایالات متحده در منطقه اوراسیا و نگرانی آن از گسترش تنش‌ها با روسیه به‌منظور اجتناب از کاهش تبادلات تجاری، نقش بسیار مهمی را در جهت‌گیری جدید آنکارا داشته است. موضع بی‌طرفانه ترکیه طی جنگ گرجستان در ۲۰۰۸ به‌وضوح مشاهده می‌شود. تحول در سیاست خارجی ترکیه بحث‌هایی را در جامعه سیاسی ایالات متحده به‌خصوص در دوره دوم ریاست جمهوری بوش به‌وجود آورد که روسیه یا ترکیه کدام‌یک در صدد ایجاد محور ضدغربی در اوراسیا هستند.^{۳۱}

ج. روابط با ناتو

واگرایی در روابط ترکیه - آمریکا در سال‌های دهه ۲۰۰۰ میلادی در ناتو نیز نمایان شد که از قدیم سکوی پرش هم‌گرایی ترکیه با ایالات متحده محسوب می‌شد. ترکیه همواره و به‌طور مستمر اعلام کرده بود که ناتو پایه اصلی سیاست‌های دفاعی و امنیتی این کشور محسوب می‌شود. در این رابطه آنکارا به یکی از حامیان اصلی در اقدامات صلح‌سازانه تبدیل شد و نقش رهبری را در مشارکت برای برنامه‌های صلح‌آمیز به‌عهده گرفت و خواستار تجدیدنظر در ائتلاف‌های خود با ناتو شد. با این حال، به‌نظر می‌رسید به‌طور هم‌زمان روش و طرز عمل ترکیه متفاوت از بقیه کشورهای عضو ائتلاف باشد. از یک طرف نگرانی‌هایی درباره ترانرژی‌های ترکیه از همکاری‌های اتحادیه اروپا - ناتو به‌خاطر موضوع حل نشده قبرس وجود داشت و از طرف دیگر، ترکیه به‌دلیل اینکه با بازگشت فرانسه به شاخه نظامی ناتو، انتخاب دبیرکل جدید آن، استقرار موشکی ناتو در چارچوب خواسته‌های آن و انتقال نیرو جهت انجام عملیات در لیبی مخالف بود، در مرکز توجه مباحثات ناتو قرار داشت.

گسترش اختلاف‌ها میان ترکیه و برخی دیگر از اعضای ناتو، باعث تردید برخی از محافل سیاسی در ایالات متحده در مورد وفاداری آنکارا به ائتلاف شد. با توجه به اینکه اعضای ناتو از

میزان رای یکسانی به خاطر فعالیت‌های نظامی‌شان برخوردار نیستند، ترکیه چندین بار به‌طور رسمی اعلام کرد خواسته‌های موردنظر آن باید در تصمیم‌های ائتلاف مورد توجه قرار گیرد. البته باید اشاره کرد آنکارا در تمام بحران‌هایی که ناتو با آنها دست به‌گریبان بوده، در لحظه آخر دست از مواضع خود کشیده است؛ به ویژه زمانی که سخن از فشارهای ایالات متحده به میان بیاید.^{۳۲} با این حال همکاری‌های دفاعی که بخش اعظم روابط ترکیه با ائتلاف را تشکیل می‌داد، در طول چند سال اخیر تغییرات قابل توجهی را به‌خود دیده است. ترکیه برنامه‌های جاه‌طلبانه مدرن‌سازی تجهیزات نظامی خود را که جرعه آن از ۱۹۹۰ زده شده، در پیش گرفته است. با وجود تداوم انجام پروژه‌های مشترک در حوزه‌های دفاعی با ایالات متحده و اسرائیل، آنکارا به‌سمت توسعه صنایع دفاعی داخلی پیش رفته و درصدد کاهش وابستگی خود به واردات است. با توجه به محدودیت‌های تحمیلی توسط ایالات متحده بر انتقال برخی فن‌آوری‌ها، کارخانه‌های تولید تسلیحات در این کشور از مهیا کردن تجهیزات نظامی با فناوری‌های بسیار پیشرفته برای ترکیه اجتناب کرده‌اند. ترکیه قراردادهای نظامی متعددی با ایتالیا و کره جنوبی برای ساخت جنگنده‌های تهاجمی و همچنین کشتی‌های جنگی و هواپیماهای پیچیده بدون سرنشین منعقد کرده است. با این حال، وابستگی ترکیه به ایالات متحده در حوزه نظامی به‌ویژه در ارتباط با سیستم‌های دفاع ض موشکی و سیستم‌های جمع‌آوری‌کننده اطلاعات همچنان ادامه دارد. این وابستگی عامل بسیار مهمی در جلوگیری از گسست کلی در روابط فی‌مابین و به‌خصوص از جانب ترکیه محسوب می‌شود.^{۳۳}

د. گسترش احساسات ضدآمریکایی در ترکیه

کاهش روزافزون محبوبیت ایالات متحده نزد افکار عمومی ترکیه، موضوع بسیار مهمی در روابط دوجانبه محسوب می‌شود. استدلال‌هایی نیز مطرح می‌شود که روحیات ضدآمریکایی در جامعه ترکیه از ریشه‌های پایداری برخوردار است. استدلال‌های فوق از مواضع بحث‌برانگیز ترکیه نسبت به حماس نشأت می‌گیرد. برخی از تحلیل‌گران مسایل سیاسی معتقدند احساسات ضدآمریکایی بیشتر در واکنش به سیاست‌های ایالات متحده در کشورهای هم‌جوار ترکیه

بوده است. قشرهای عظیمی از مردم ترکیه به‌طور مداوم تحت تاثیر ناآرامی‌های عراق قرار گرفته‌اند که بر زندگی آنها سایه انداخته است. روابط تنگاتنگ واشنگتن با دولت منطقه‌ای کردستان و احیای تروریسم پ.ک.ک. در سایه جنگ عراق، بی‌اعتمادی ترک‌ها را نسبت به آمریکا دامن زده است. به علاوه، حوادث دیگری همچون رفتار نامناسب ایالات متحده با کارکنان نظامی ترکیه در شهر سلیمانیه ذهن افکار عمومی ترکیه را نسبت به ایالات متحده بدبین کرده است.^{۳۴} انتخاب اوباما به مقام ریاست جمهوری باعث شد بسیاری بر این گمان شوند که او تصویر منفی آمریکا را که در دوران بوش به‌شدت گسترش یافته بود، کاهش خواهد داد. به هر حال، با وجود دیدگاه‌های ناخوشایند در بین مردم ترکیه نسبت به ایالات متحده، تمام دولت‌ها در ترکیه اعم از اسلام‌گرا و سکولاریست با احتیاط بیشتری در این مورد گام برمی‌دارند. در فضای سیاسی متحول ترکیه، نظامیان مانند سابق نقش سیاسی خود را از دست داده و جای خود را به افکار عمومی داده‌اند. در صورتی که دولت‌های حاکم در ترکیه در سیاست‌هایشان نسبت به آمریکا از دیدگاه‌های مردم به‌طور کامل بهره‌مند شوند، ایالات متحده نیز سعی تلاش خواهد نمود با نگاه واقع‌گرایانه‌تری به بازتعریف سیاست خارجی خود در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص در قبال ترکیه بپردازد.^{۳۵}

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ترکیه از سال‌های اولیه سده اخیر میلادی تغییرات چشم‌گیری را به‌خود دیده است. این کشور به تناسب افزایش تنش‌ها با آمریکا، رویکردهای مستقلانه‌ای در قبال متحد دیرینه‌اش از خود بروز داده است. همین امر سبب شده است الگوهای سنتی حاکم در روابط دوجانبه، جای خود را به مفاهیم و مدل‌های جدید دهد. ترکیه در سال‌های اخیر به دلیل افزایش جایگاه سیاسی و اقتصادی خود و همچنین ارتقای وجهه سیاسی و بین‌المللی‌اش در روابط خود با آمریکا تجدیدنظر نموده است. آنکارا با توجه به واقعیت‌های جدید نظام بین‌الملل، مناسبات خود را با کشورهای مجاور به‌خصوص پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه دچار تحولات مثبتی نموده است. در این محیط جدید تلقی روابط راهبردی بین دو کشور دیگر

محلی از اعراب نخواهد داشت. در این دوره شاهد هستیم دو کشور در کشاکش تحولات واقع در منطقه خاورمیانه و سایر حوزه‌ها با همدیگر دچار تباینات و اشتراکاتی می‌شوند که از مهم‌ترین و بارزترین آنها می‌توان به مخالفت ترکیه با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و اختلاف در پرونده هسته‌ای ایران و برنامه صلح‌آمیز این کشور اشاره کرد.

1. F. Larrabbe Stephan and Ion O. lesser, "Turkish Foreign Policy in an Age of Uncertainty," *Rand Corporation*, 2003, pp.159- 160.
2. Ibid., 160-165.
3. Angel Rabasa, *The Rise of Political Islam in Turkey*, National Defence Research Institute, 2008, pp. 81-84.
4. ZanoJim, *Turkey- U. S Defence Corporation: Prospects and Challenges*, Congressional Research Service, April 8, 2011, pp.1-4.
5. Mustafa Gun, *The History and Theory of Turkish- American Relations*, Bilgesam, 25 Deceber 2009.
6. Kemal Koprulu, "Paradiam Shift in Turkish-U.S. Relations," *Turkish Policy Quarterly*, Spring 2005, pp. 1-14.
7. Serdar Kara, *Turkish-American Relations Post 9/11*, Naval Postgraduate School, December 2007. 25-41.
8. Adam Syzimanski, "Turkish Foreign Policy in 2007- 2009: Continuity or Change?" *Institute for Political Science*, Working paper, No. 3, 2009, pp. 15-17.
9. M. Stephan Walt, *Taming American Power: Global Responses to U.S. Primacy*, 23 October 2005, at: www. Norton. Com.
10. R. Mark Paris, "Common Values or Common Interests? Bush Legacy in U.S.- Turkish Relations," *Insight Turkey*, Vol.10, No. 4, 2008, pp. 4-15.
11. Bulent Aras and Hakan Fidan, "Turkey and Eurasia: Frontiers of a New Geographic Imagination," *New Perspectives on Turkey*, No. 40 ,Spring 2009, pp. 195-217.
12. Mohammed Ayoob, "From Regional System to Regional Society: Exploring Key Variables in the Construction of Regional Order", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 53, No. 3, November 1999, pp. 247-260.
13. K. Ahmet Han, "From Strategic to Mmodel Partnership: AKP, Turkish-U.S. Relations and Prospects under Obama," *UNISCI Discussion paper*, No. 3, May 2010, pp. 78-84.
14. Loannis Grigoriadis, "Davutoglu Doctrine and Turkish Foreign Policy," *Middle Eastern Studies Programme*, No. 8, May 2010, pp. 4-5.
15. Kemal Kirişçi, "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State," *New Perspectives on Turkey*, No. 40, Spring 2009, pp. 29-57.

16. Sabhan Kardas, *Turkey on Nato Role in the MENA: Perspectives from a Central Country*, Carnegie Europe for International Peace, 2012, pp. 1-3.
17. R. Erdoğan Tayyip, *The Alliance of Civilizations and World Peace: Charting a New Course in the Twenty First Century*, Oxford Center for Islamic Studies, 2009, p. 52.
18. Mustafa Aydın and A. Sinem Açıkmeşe, "Europeanization through EU Conditionality: Understanding the New Era in Turkish Foreign Policy," *Journal of Southern Europe and the Balkans*, Vol. 9, No. 3, 2007, pp. 263-274; Oğuzlu Tarık, "Turkey and Europeanization of Foreign Policy," *Political Science Quarterly*, Vol. 125, No. 4, 2011, pp. 657-682.
19. Mert Bilgin, "Energy and Turkey's Foreign Policy: State Strategy, Regional Corporation and Private Sector Involvement," *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 9, No. 2, pp. 84-92, Available at [www. Turkish Policy. com](http://www.TurkishPolicy.com).
20. Jim Zanotti, *Turkey-U.S. Defense Cooperation: Prospects and Challenges*, Congressional Research Service, April 8, 2011, pp. 17-18.
21. Inan Ruman, "Turkish Foreign Policy Toward Balkan: New Activism, Neo Ottomanism or/ so What," *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 9, No. 4, pp. 133-140.
22. "Turkey and The Middle East: Ambitions and Constraints, International Crisis Group," *Europe Report*, No. 203, 7 April 2010, pp. 3-4.
23. Yesli Yurt Nuri and Akdevelioglu Atay, "Turkey Middle East Policy Under JDP Rule," *Turkish Yearbook of International Relations*, Vol. 40, 2009, pp. 57-61.
24. Loannis Grigoriadis, "Matching Ambitions with Realities: Turkish Foreign Policy in the Middle East," *Middle Eastern Studies Programme*, No. 14, December 2010, pp. 1-13.
25. Cengiz Dinc, "Turkey as a Security Actor in The Middle East: beyond The Slogans," *Perception*, Vol. 16, No. 2, Autumn 2011, pp. 73-75.
26. Bulent Aras, "Turkey and Palestinian Question," *SETA Policy Brief*, No. 27, January 2009, pp. 4-9.
27. Efraim Inbar, "The Deterioration in Israeli-Turkish Relations and It's International Ramifications," *Foreign Policy Research Institute*, No. 89, 2 February 2011, pp. 13-19.
28. Omer Taspinar, "Rise of Turkish Gaullism: Getting Turkish- American Relations Right," *Insight Turkey*, Vol. 13, No. 1, 2011, pp. 11-17.
29. Y. Alper Dede, "The Arab Uprisings: Turkish Model," *Insight Turkey*, Vol. 13, No. 2, 2011, pp. 23-24.

30. Serner Akturk, "Turkish-Russian Relations after Cold War 1992- 2002," *Turkish Studies*, Vol. 7, No. 3, pp. 337-339.
31. Fatih Ozbay, "Relations between Turkey and Russia in 2000s," *Perceptions*, Vol. 16, No. 3, Autumn 2011, at: [www. sam. gov. tr](http://www.sam.gov.tr).
32. OguzluTarik, " Turkey and Transformation of Nato", SETA (Foundation for Political, Economic and Social Research) *Policy Brief*, No. 33, July 2009, pp3-10.
33. Gulner Aybet, "Evolution of Nato: Three Phases and Turkeys Transatlantic relationships," *Perception*, Vol. 16, No. 1, Spring 2012, pp. 19-36.
34. Loannis Grigoriadis, "Friends No. More?: The Rise of Anti-American Nationalism in Turkey," *Middle East Journal*, Vol. 64, No. 1, 2010, pp. 51-66.
35. PEW, Global Attitudes Survey, <http://pewglobal.org/reports/pdf/264.pdf>2009; German Marshall Fund, Transatlantic Trends 2009, <http://www.gmfus.org/trends/index.html>2009.